

جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده با نگاهی به حقوق ایران

دکتر محسن رهامی^{۱*} علی‌مراد حیدری^۲

^۱دانشیار دانشگاه تهران

^۲دانشجوی دکتری

(تاریخ دریافت ۸۵/۵/۴، تاریخ تصویب ۸۵/۹/۲۳)

چکیده

جرایم بدون بزه‌دیده به جرایمی اطلاق می‌شود که با وقوع آن‌ها ضرر و صدمه عینی و ملموسی به شخص یا اشخاص معینی وارد نشده و فرد خاصی از وقوع آن «بزه‌دیده» نمی‌شود. این موضوع مباحث فراوانی را در جرم‌شناسی و بویژه در حوزه دانش نوپای «بزه‌دیده‌شناسی» مطرح نموده است. از جمله این مباحث، بحث «جرم‌زدایی»، یعنی سلب وصف مجرمانه، از این جرایم است که خصوصاً از سوی صاحب نظران آزادی خواه لاییک (دین جدا) مطرح شده و موافقان و مخالفانی پیدا کرده است و هر گروه نیز برای اثبات عقیده خود به دلایلی استناد می‌کنند که این دلایل غالباً جنبه فلسفی، حقوقی، سیاست جنایی، اجتماعی و اخلاقی دارد. در این مقاله ضمن نقل و توضیح آرای طرفداران و مخالفان جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده، جرم‌زدایی از این جرایم در حقوق ایران بررسی شده است.

واژگان کلیدی: جرم، بزه‌دیده، جرایم بدون بزه‌دیده، جرم‌زدایی.

مقدمه

امروزه در قوانین جزایی بسیاری از کشورها، جرایمی وجود دارند که ارتکاب آنها صدمه و ضرر ملموسی به شخص یا اشخاص حقیقی یا حقوقی معینی وارد نمی‌آورد. به عبارت دیگر وقوع این جرایم، «بزه‌دیده» مشخصی ندارد و یا در صورت وجود بزه‌دیده، ضرر وارده از جانب او «خواسته» شده است و یا این که در مواردی دو یا چند نفر با توافق و رضایت یکدیگر مرتکب جرم شده، بنابراین همه آنها بزه‌کار هستند. در مباحث مربوط به جرم‌شناسی به این دسته از جرایم اصطلاحاً «جرایم بدون بزه‌دیده»^۱ می‌گویند. به عبارت دیگر، جرایم بدون بزه‌دیده جرم‌های غیر خشنی‌اند که رفتار موضوع آنها را افرادی انجام می‌دهند که از شرکشان در جرم شکایتی ندارند و آسیب مستقیمی هم نه علیه دیگران و نه علیه شرکت کنندگان در رفتار موصوف وارد نمی‌کنند (بکر^۲، ۱۹۷۳، ص ۴۰). جرایمی نظیر اعتیاد به مواد مخدر، اعتیاد به الکل، روابط جنسی غیرقانونی و هم‌جنس‌بازی (در کشورهایی که جرم انگاری شده است)، هرزنگاری، استفاده نکردن از کمربند و کلاه ایمنی و غیره جزء این دسته از جرایم محسوب می‌شوند. بعضی از صاحب نظران و خصوصاً جرم‌شناسان با ملاحظه این که در این جرایم به شخص معینی ضرر و صدمه‌ای وارد نمی‌شود و همچنین با تکیه بر رضایت طرف‌های درگیر در جرم و ملاحظات دیگر خواستار جرم‌زدایی^۳ از این جرایم شده‌اند. در مقابل بسیاری از صاحب نظران دیگر معتقدند که جرم انگاری این اعمال و رفتارها همچنان ضرورت داشته و با جرم‌زدایی آنها مخالفت می‌ورزند. موافقان و مخالفان

^۱ - victimless crimes

^۲ - Becker

^۳ - طبق تعریفی که در گزارش شورای اروپا در مبحث جرم‌زدایی به عمل آمده است، جرم‌زدایی شامل فرایندهایی است که از طریق آنها، «صلاحیت» نظام کیفری برای اعمال ضمانت اجراها به عنوان واکنش نسبت به بعضی رفتارها سلب می‌شود (مهرا، ۱۳۶۶، ص ۳۰۶).

جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده برای توجیه نظرشان دلایلی را ارائه می‌دهند. اهمیت این موضوع از آن‌جا ناشی می‌شود که پذیرش هر یک از این دو نظر ما را به نتایج کاملاً متفاوتی سوق می‌دهد و با توجه به این‌که در قوانین جزایی ایران موارد متعددی وجود دارد که طبق تعریف مذکور، ممکن است جزء جرایم بدون بزه‌دیده تلقی شود، این اهمیت دو چندان می‌گردد. بدین ترتیب، بررسی مسأله جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده در حقوق کیفری ایران در این زمینه راهگشا خواهد بود.

ادله طرفداران جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده

طرفداران جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده یا جرایم توأم با رضایت یا جرایم توافقی که بیش‌تر آنان را طیف آزادی خواهان (آنارشیست‌های اجتماعی)^۱، و فیلسوفان و حقوقدانان لایبک (دین جدا) تشکیل می‌دهند؛ برای توجیه و اثبات نظر خود دلایلی را ارائه می‌دهند که این دلایل از چند دیدگاه قابل بررسی است.

دیدگاه فلسفی

استدلال فلسفی در جهت مخالفت با جرایم بدون بزه‌دیده بر محور «آزادی» و مباحث مربوط به آن استوار است. همان گونه که می‌دانیم از دید فلاسفه عصر روشنگری در اروپا، انسان آزاد آفریده شده و باید آزاد زندگی کرده و آزادانه عمل نماید و محدوده آزادی انسان نیز بسیار وسیع و شامل جسم، جان، مال و متعلقات خود بوده و تنها خط قرمز آزادی او «اضرار به غیر» است. یعنی تا جایی که آزادی عمل انسان لطمه و صدمه‌ای به حقوق دیگران وارد نکند مورد حمایت است. توماس هابز^۲، فیلسوف انگلیسی که از بنیان نظریه «قرارداد اجتماعی» است در مورد مبنای مجازات می‌نویسد: «آدمیان در حین انعقاد قرارداد با دولت به توافق رسیده‌اند که از بخشی از

^۱ - Social Libertarians

^۲ - Thomas Hobbes

حقوق و امتیازات خود صرف نظر کنند و در عوض دولت بتواند از حقوق باقیمانده آنها حمایت کند و این امر مستلزم آن است که دولت، متجاوز به حقوق افراد را تنبیه کند؛ و از این جاست که مبنای مجازات شکل می گیرد» (ظفری، ۱۳۷۷، ص ۸۰). جان استورات میل^۱ با صراحت بیش تری اعلام می کند: تنها هدفی که اعمال صحیح قدرت را علیه آزادی اعضای یک جامعه متمدن توجیه می کند، جلوگیری از ایراد ضرر به دیگری است. خیر و صلاح شخصی، خواه مادی یا معنوی، توجیه کافی نیست (عبدالفتاح، ۱۳۸۱، ص ۱۵۷). آقای هال^۲ نیز در کتاب خود تحت عنوان «روابط جرم با پیشرفت اجتماعی» اعلام می کند: وقاحت و زشتی اخلاقی فی نفسه برای جرم شناختن کافی نیست (هال، ۱۹۰۲، ص ۱۹). به عقیده او قابل سرزنش بودن یک عمل از لحاظ اخلاقی نمی تواند مبنایی برای محدود کردن آزادی عمل انسان و جرم انگاری رفتار انسانی باشد. یکی دیگر از نویسندگان به نام ویلیام^۳ نیز بر مبنای همین استدلال می نویسد: «به محض این که شما به سن بلوغ رسیدید، باید بتوانید با خود و اموالتان هر کاری که می خواهید انجام دهید، تا زمانی که به تمامیت جسمی یا اموال دیگری ضرری وارد نکنید.»^۴

بر مبنای چنین دیدگاهی، انسان باید بتواند الکل و مواد مخدر مصرف کند، زنا، لواط و مساحقه نموده، خودکشی و خودزنی نماید؛ چون به هیچ فرد دیگری صدمه ای جسمی یا ضرر مالی وارد نمی آورد! بر همین مبنا انسان حق دارد مال خود را به دریا بیندازد، در هنگام رانندگی از کلاه ایمنی استفاده نکند، چون در همه این حالت ها یا اصولاً ضرر و صدمه جانی یا مالی وجود ندارد و یا این که ضرر جسمی و مالی علیه

^۱ - John Stuart Mill

^۲ - Hall

^۳ - Williams

^۴ - McWilliams.com/books/aint/f01.htm

خود شخص وارد می‌شود و اصولاً کس دیگری، نه دولت و نه اشخاص ثالث، حق ندارند وی را از چنین اقدامی منع نموده و او را به حفظ و حمایت از مال و جان خود ملزم نمایند. طرفداران اندیشه «آزادی» معتقدند: «دولت، نه وظیفه دارد و نه حق دارد که مرا در مقابل صدمه زدن یا به خطر انداختن خودم حمایت کند. وظیفه دولت آن است که از من در مقابل تو و از تو در برابر من حمایت کند. هر چه بیش‌تر از این باشد حرکت در جهت پلیسی شدن دولت است.»^۱

البته نباید فراموش کرد که این نظرات، بخشی از جریان لیبرال (آزادمنش) است که به پایان قرون وسطا بازمی‌گردد و شاخص این جریان، دستاوردهای چهارگانه سده‌های هفدهم و هجدهم، یعنی عقل، طبیعت، فرد و مالکیت، است که تنها با ارجاع به «آزادی» معنا و مفهوم پیدا می‌کند. آزادی از این منظر، یعنی حالت اولیه انسان، خاستگاه اولیه و اصلی که به موجب آن، دولت و جامعه نمی‌توانند فرد را اجبار و محدود کنند (مارتی، ۱۳۸۱، ص ۶۲).

چنین برداشتی از آزادی در واقع ریشه در شناخت «انسان» دارد. انسان در این دیدگاه به عنوان موجود طبیعی آزاد، برابر و منطقی شناخته می‌شود. این گونه نگرش به انسان با توسل به «عقل» بشری و مستقل از «وحی» صورت گرفته و بنابراین، انسان موجودی تک بُعدی و مادی و رها از هرگونه قید و بند فرامادی شناخته می‌شود. طبیعی است چنین برداشتی از «انسان» چنان بیانی از «آزادی» را در پی خواهد داشت.

دیدگاه حقوقی

طرفداران جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده از لحاظ حقوقی بر دو عنصر «بزه‌دیده» و «خسارت» تکیه می‌کنند. این گروه از حقوقدانان معتقدند که حقوق کیفری به وجود آمده‌است تا افراد را از ضرر رساندن به دیگران باز داشته و مانع از اضرار

^۱ - www.crewstopia.com/doug/victimless.html

انسان‌ها به یکدیگر شود. طرفداران این نظریه معتقدند یک رفتار انسانی هنگامی باید «جرم» تلقی شده و برای آن مجازات تعیین شود که آن رفتار دربردارنده ضرری به غیر باشد و چنانچه رفتاری هیچ گونه صدمه‌ای به جسم، مال یا آزادی دیگران وارد نکند، نباید «جرم» تلقی شده و مجازات شود. «عزت عبدالفتاح» جرم شناس کانادایی در هنگام بررسی مبنای جرم انگاری یک عمل می‌نویسد: «رفتار باید بالفعل یا بالقوه نسبت به دیگران زیان آور باشد، یا حداقل باید حقوق اساسی دیگران را نقض کند. تا زمانی که یک عمل قابلیت ایراد لطمه بالفعل یا بالقوه برای دیگران را نداشته باشد، مداخله دولت برای کنترل وقوع چنین رفتاری با استفاده از قانون جزایی غیرقابل توجیه است (عبدالفتاح، ۱۳۸۱، ص ۱۵۶). این دسته از صاحب نظران همچنین معتقدند که برای جرم انگاری یک رفتار، علاوه بر وجود عنصر «خسارت» عامل «بزه‌دیده» هم باید وجود داشته باشد، و چنانچه رفتاری متضمن ضرر جسمی یا مالی باشد، لکن «بزه‌دیده» ای وجود نداشته باشد، جرم انگاری آن عمل لزومی ندارد. بنابراین اگر رفتار فرد (الف) متضمن ضرر جسمی یا مالی برای خود او بوده یا رفتار (الف) ضرری برای (ب) داشته، لکن (ب) آن را قبول کرده و خود را «بزه‌دیده» نداند، «جرمی» واقع نشده است.

اصل «اگر بزه دیده‌ای نباشد، جرمی وجود ندارد»^۱ از سوی این گروه از حقوق‌دانان مطرح و مورد پذیرش قرار گرفته است. به نظر آنان: «اگر بزه‌دیده‌ای نباشد، خسارتی وجود ندارد و اگر خسارتی وجود نداشته باشد، جبران خسارتی امکان ندارد. اگر جبران خسارتی نباشد، هیچ چیزی وجود ندارد که در مورد آن حکمی صادر شود. در چنین شرایطی چیزی وجود ندارد که جرم را تشکیل دهد».^۲

^۱ - if no victim, no crime

^۲ - www.chatlink.com/~auto-doc/page9-htm

از آن‌جا که به عقیده این گروه تنها اعمالی که به حقوق دیگران صدمه می‌زنند، ممکن است جرم تلقی شوند، بنابراین؛ آن‌ها لغو قوانین راجع به مواد مخدر، الکل، روابط جنسی، قمار بازی، قاچاق، خودکشی و غیره را پیشنهاد می‌کنند.^۱

سؤالی که در این‌جا به ذهن می‌رسد و بعید است کسانی که پیشنهاد جرم‌زدایی از این جرایم را ارائه می‌دهند، بتوانند پاسخ مناسب و قانع‌کننده‌ای به آن بدهند، این است که اگر «عدم اضرار به غیر» دلیلی برای جرم‌زدایی از بعضی از رفتارهاست، چرا در قوانین جزایی بسیاری از کشورها، رفتارها و فعالیت‌های پیرامونی این جرایم نظیر قوادی، قاچاق مواد مخدر، قاچاق زنان و... جرم شناخته شده و کسی پیشنهاد جرم‌زدایی این چنین رفتارهایی را نمی‌دهد؟ آیا در این جرایم به شخص معینی «ضرر» وارد می‌شود؟ و آیا از لحاظ منطقی صحیح است که رفتار خاصی آزاد و مباح باشد و آن‌گاه فعالیت‌های پیرامونی و مرتبط با آن جرم باشد؟ اگر مصرف مواد مخدر به کسی ضرری وارد نمی‌کند و باید جرم‌زدایی شود، چرا باید قاچاق مواد مخدر که زمینه ساز مصرف آن است جرم شناخته شود؟

دیدگاه مبتنی بر مصالح اجتماعی

از این دیدگاه، آنچه سبب مخالفت بسیاری با جرایم بدون بزه‌دیده و تلاش جهت جرم‌زدایی از این جرایم شده‌است مسأله جمعیت زندان‌ها و هزینه‌های سرسام‌آور دستگاه عدالت کیفری است. همان‌گونه که می‌دانیم امروزه در بسیاری از کشورها زندان‌های بزرگ و پرجمعیتی با وضعیت رقت بار وجود دارد که قسمت عظیمی از جمعیت این زندان‌ها را محکومین جرایم بدون بزه‌دیده تشکیل می‌دهد. همه روزه تعداد زیادی به اتهام رابطه جنسی، مصرف الکل و مواد مخدر، قماربازی و سایر جرایمی که

^۱ - www.Lp.org/issues/platform/victcrim.html

بزه‌دیده‌ای در آن وجود ندارد، روانه زندان می‌شوند^۱ و به همین خاطر هزینه‌های سرسام‌آوری بر جامعه تحمیل می‌شود که هزینه‌های اداره زندان بخشی از آن است و البته هزینه‌هایی را که جامعه، خانواده و بستگان این‌گونه متهمین، پلیس، دادسرا، دادگاه و... متحمل می‌شوند هم باید در نظر داشت. بنابراین دیدگاه منفعت‌گرایانه نه تنها نفعی در جرم‌انگاری، تعقیب، محاکمه و زندانی کردن متهمین به خاطر رفتارهای فاقد بزه‌دیده مشاهده نمی‌کند، بلکه معتقد است نفع و مصلحت اجتماعی اقتضا می‌کند از تحمیل چنین هزینه‌هایی بر جامعه و دولت اجتناب شود. این عده صراحتاً اعلام می‌کنند: «اگر ما می‌خواهیم از توسعه دولت جلوگیری کنیم، باید استفاده از زندان‌ها را برای برخورد با رفتار افرادی که به شخص دیگری صدمه‌ای نمی‌زند متوقف نماییم.»^۲

علاوه بر این، مقررات ناظر بر جرایم بدون بزه‌دیده ممکن است در عمل نتایج معکوسی در پی داشته باشد. به عنوان مثال مبارزه با مواد مخدر، توزیع این مواد را در دست مجرمین قرار داده و آنان با ایجاد یک کمبود تصنعی مواد مخدر، توزیع و فروش جزئی آن را بسیار سودآور می‌نمایند. در چنین شرایطی، پیشگیری از رفتارهای موردنظر با شکست مواجه می‌گردد.

مسأله «جابه‌جایی بزهکاری»^۳ هم جلوه دیگری از شکست پیشگیری از جرایم بدون بزه‌دیده است. جابه‌جایی بزهکاری عبارت است از وقوع مجدد اعمال مجرمانه، پس از اعمال تدابیر پیشگیرانه‌ای که ارتکاب یک جرم خاص را دشوارتر می‌کند و یا ریسک دستگیر شدن را افزایش می‌دهد. انواع مختلفی از جابه‌جایی ممکن است

^۱ - در کشور ما در هر ۵۵ ثانیه یک نفر روانه زندان می‌شود (گودرزی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۶ و خسروی، ۱۳۸۱، ص ۳۱).

^۲ - www.cougar.ucdavis.edu/nas/faculty/forbes/personal/victimless-crimes.html

^۳ - Displacement of Criminality

صورت گیرد؛ مجرمین ممکن است زمان متفاوت دیگری را برای ارتکاب جرم انتخاب نمایند؛ می‌توانند توجه خود را به نقاط دیگری معطوف کنند که آماج‌های محافظت نشدای در آن نقاط وجود داشته باشد؛ ممکن است روش متفاوتی را برای ارتکاب جرم برگزینند؛ و یا ممکن است به اشکال دیگری از اعمال غیرقانونی روی بیاورند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۹؛ هال، ۱۹۸۸، ص ۲۳۶).

به عنوان مثال چنانچه رفتار خاصی همانند قماربازی جرم انگاری شده و اقدامات و تدابیر دقیق و شدیدی جهت پیشگیری از قماربازی در کازینو اعمال شود، افرادی که به این عمل مبادرت می‌نمایند، ممکن است بازی قمار را در شب یا زمان‌هایی که نظارت پلیس کمتر است انجام دهند. یا این‌که مکان بازی را تغییر داده و از کازینو به داخل منازل یا زیرزمین‌ها بروند و یا از طریق اینترنت به بازی روی آورده و یا اصولاً به جای قماربازی به عمل دیگری متفاوت از قماربازی که البته بتوانند از طریق آن به صورت غیرقانونی کسب درآمد کنند، همانند شرط بندی در مسابقات آزاد مشت‌زنی و... روی آورند. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود کسانی که درصدد کسب سود و پول از طریق قماربازی هستند با اعمال تدابیر پیشگیرانه، واقعاً و حقیقتاً آن عمل را رها نمی‌کنند، بلکه زمان، مکان، روش و یا نوع عمل را تغییر می‌دهند.

لیکن در واقع، جامعه از زیان ناشی از فعالیت این افراد در امان نمی‌ماند. پس در نتیجه بهتر است از ابتدا این رفتارها مجاز تلقی شده و هزینه‌های اضافی و بی حاصلی جهت پیشگیری از این اعمال بر جامعه تحمیل نگردد.

مسأله دیگری که از بُعد سیاست جنایی مخالفت با جرایم فاقد بزه‌دیده را توجیه می‌کند، نظریه «برچسب زنی»^۱ است. این نظریه که نخستین بار از سوی اریکسون^۲ جرم

^۱ - Labelling theory

^۲ - Erikson

شناس آمریکایی در سال ۱۹۶۲ در کتاب «تأیید بزهکار» مطرح شد، بدین معناست که وقتی یک فرد از سوی دیگران در قالب خاصی وصف شود، در نتیجه فشار اجتماعی، به تغییر ادراک از خویش و رفتار خود دست خواهد زد، تا با این تعریف هماهنگ گردد.

جرم شناس دیگری به نام شف^۱ معتقد است کسی که در طبقه بندی افراد بیمار روانی قرار داده می شود، بایستی نهایتاً بیان گر آن «بیماری» شده و سپس برای همیشه به دام بیفتد؛ زیرا او چگونه می تواند در چنین وضعیتی چنانچه سلامت خود را بازیابد، ثابت نماید که به حالت عادی بازگشته است؟ همین فرایند، در مورد مجرمین دستگیر شدای که با تشریفات تأیید و اقرار به جرم و محکومیت کیفری در محضر دادگاه، مواجه می شوند و رسماً بر چسب مجرم به آنان زده می شود و نتیجتاً اطرافیان از آنان انتظار دارند که مجرم گونه رفتار نمایند نیز مصداق دارد (نجفی ابرندآبادی، همان، ص ۲۰۴؛ وُلد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹).

هوارد بکر در این زمینه بیان می کند که کجروی، کیفیت عملی نیست که شخص مرتکب می شود، بلکه برعکس، نوعی پیامد اعمال قواعد و ضمانت اجرایی است که دیگران در مورد یک «مجرم» به اجرا در می آورند. در این معنا، کجرو فردی است که این برچسب به شکلی موفقیت آمیز در خصوص او به کار رفته باشد. رفتار کجروانه نیز رفتاری خواهد بود که مردم به همین شکل و با این عنوان بر آن برچسب زده باشند (بکر، ۱۹۶۳، ص ۹).

نظریه برچسب زنی در مورد جرایم بدون بزه دیده - با توجه به این که اکثر این جرایم در سنین جوانی واقع می شوند - بیش از سایر جرایم درخور تأمل و دقت است. به عنوان مثال، چنانچه نوجوانی را که تحت تأثیر شهوت جنسی مرتکب روابط جنسی

^۱ - Sheff.

غیرقانونی شده است، برچسب مجرمیت زده و او را تحت عنوان «زناکار»، «هم جنس باز» یا... شناسایی و به جامعه معرفی نمایم و خود او هم در مراحل بازجویی و محاکمه با اقرار خود چنین وصفی را در مورد خود صادق تلقی نماید، در آینده چگونه می‌توان از وی انتظار داشت که برچسب «زناکار» یا «هم جنس باز» را از خود دور کرده و به گونه‌ای متفاوت از یک زناکار یا هم جنس باز رفتار نماید؟ بنا بر این مصلحت فرد و جامعه اقتضا می‌کند رفتارهایی نظیر روابط جنسی توأم با رضایت اصولاً جرم تلقی نشده و مرتکبین آن‌ها مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار نگیرند.

دیدگاه حقوق بشری

مسأله‌ای که از لحاظ ملاحظات اجتماعی عاملی جهت توجیه نظر مخالفان جرایم بدون بزه‌دیده در جهت جرم‌زدایی از این جرایم محسوب می‌شود، این است که مقررات راجع به این جرایم تهدیدی جدی علیه خلوت افراد محسوب می‌شود.^۱ توضیح این‌که در هنگام جرم انگاری یک رفتار، جامعه قضاوت می‌کند که هیچ نفع و مصلحت خصوصی در آن اعمال وجود نداشته باشد؛ اما مقررات مربوط به جرایم بدون بزه‌دیده خلوت افراد بی‌گناه را تهدید می‌کند؛ چون اعمال این قوانین مستلزم نظارت و تحقیق است. از آن‌جا که هیچ یک از مباشرین جرایم بدون بزه‌دیده آن را به مقامات صالح گزارش نمی‌دهد، برای اجرای این نوع از قوانین، مأموران و کارمندان باید در یک نظارت وسیع، استراق سمع و کنترل اطلاعاتی افراد مظنون و جامعه شرکت نمایند.^۲

از آن‌جا که جرایم بدون بزه‌دیده غالباً با رضایت طرفین یا طرف‌های درگیر در جرم یا حداقل رضایت کسی که از جرم متضرر می‌شود، صورت می‌گیرند؛ مباشرین این

^۱ - ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر در مورد حق خلوت افراد مقرر می‌دارد: «حدی در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات خود نباید مورد مداخله‌های خودسرانه واقع شود...» (امیر ارجمند، ۱۳۸۱، ص ۷۴).

^۲ - www.privacilla.org/government/victimless_crime.html

جرائم نه تنها تمایلی به اعلام و گزارش وقوع این جرائم به مقامات امنیتی و پلیس ندارند، بلکه نفع آنها در پنهان نمودن وقوع این جرائم است و در این جهت هر اقدامی را که مفید ببینند، حتماً انجام خواهند داد. در مقابل، چنانچه پلیس و مقامات امنیتی درصدد کشف وقوع این جرائم باشند، چاره ای جز نظارت بر افراد و حتی دخالت در خلوت افراد و زیر پا گذاشتن حریم خصوصی آنها از طریق کنترل رفت و آمدها، استراق سمع و غیره ندارند. درست در چنین وضعیتی است که حق خلوت افراد نقض شده و فضایی کاملاً امنیتی و پلیسی در جامعه به وجود خواهد آمد و حتی خود این مسأله می تواند بهانه ای باشد برای این که دولت ها مخالفین خود را مدام زیر نظارت خود قرار دهند؛ کما این که بعضی از دانشمندان آمریکایی معتقدند: «دولت ایالات متحده، بیش از هر دولت دیگری، از جرائم بدون بزه دیده جهت کنترل شهروندان استفاده می کند. تعقیب جرائم بدون بزه دیده منجر به نقض مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر شده، خانواده ها را نابود کرده و موجب شده بسیاری از مردم ما در زندان ها به سر برند. قضیه مضحک جرائم بدون بزه دیده انسان های بی گناه را گرفتار نموده و زندگی آنها را متلاشی می نماید».^۱

زیر پا نهادن حق خلوت افراد توسط دولت ها به بهانه تعقیب جرائم بدون بزه دیده، مسأله ای است که به موازات پیشرفت فن آوری و افزایش وسایل و تجهیزات مخابراتی و اطلاعاتی و سهولت نظارت بر شهروندان از طریق این وسایل، اهمیتی روزافزون یافته است.

آنچه تاکنون گفته شد، استدلالات طرفداران جرم زدایی از جرائم بدون بزه دیده بود. در این قسمت جا دارد ادله مخالفان جرم زدایی از این جرائم هم مورد بررسی قرار گیرد.

^۱ - <http://www.contarib.Andrew.cmu.edu/~nifty/victimless.html>

ادله مخالفان جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده

مخالفان جرم‌زدایی از جرایم فاقد بزه‌دیده که بیش‌تر از طیف اخلاقیون و همچنین محافظه‌کاران اجتماعی^۱ هستند، برای توجیه و اثبات نظر خود دلایلی ارائه می‌دهند:

دیدگاه فلسفی

مخالفان جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده استدلال می‌کنند که درست است که انسان آزاد آفریده شده و در اعمال و کردار خود مختار است؛ اما آزادی او «مطلق» نبوده، بلکه محدود و مقید به قیود و شروطی است که یکی از آن‌ها «منع اضرار به غیر» است و علاوه بر این، قیود دیگری نیز وجود دارد. به عنوان مثال «منع اضرار به خود» هم از جمله قیود آزادی انسان‌هاست. انسان آزاد است که راه برود، ولی آیا حق دارد خود را از بالای کوه به ته دره پرت کند و دست به خودکشی بزند؟ آیا اگر وی نهایتاً خود را به پایین پرتاب کرده و بمیرد هیچ کس از او تعریف و تمجید می‌کند و آیا به ذهن کسی خطور می‌کند که وی حق داشته با جان خود هر کاری بکند و او حق مسلم خود را استیفا نموده است؟! پس معلوم می‌شود «منع اضرار به خود» هم خط قرمز دیگر آزادی است. اما آیا غیر از دو محدوده فوق، آزادی عمل انسان‌ها قیود و شروط دیگری هم دارد؟ در این صورت چه کسی و یا چه مرجعی این محدوده‌ها را معین می‌نماید و منظور از این تحدیدات چیست؟ به این پرسش ممکن است پاسخ‌های متعددی داده شود: خدا، جامعه، دولت و غیره برای حفظ نظم، اخلاق، سعادت و ...

مطلب اساسی که باید به آن توجه کرد این است که هرچند انسان آزاد آفریده شده و از موهبت آزادی برخوردار است، ولی این موهبت بی‌نظیر را از کجا به دست آورده است؟ به عبارت دیگر چه کسی به انسان نعمت آزادی را ارزانی داشته است؟

^۱ - social conservatives

ممکن است به این سؤال پاسخ داده شود که نوع و طبیعت و خلقت انسان به گونه‌ای است که این آزادی در آن نهفته است و منشأ آزادی، طبیعت و نوع خلقت انسان است. لکن این پاسخ، تمام کننده سؤال نیست؛ چون دوباره این بحث مطرح می‌شود که این خلقت و طبیعت انسان از سوی چه کسی صورت گرفته است؟ چنانچه این سؤال به صورت منطقی و مستدل پاسخ داده شود، تنها جوابی که باقی می‌ماند این است که خلقت انسان از سوی نیروی ماورای مادی است که همه ادیان آسمانی به این مطلب گواهی داده‌اند. حال اگر چنین باشد و آزادی انسان از سوی مرجعی مافوق به وی اعطا شده باشد، آیا آن مرجع مافوق حق ندارد محدوده این آزادی را تعیین نماید؟ آیا او نمی‌تواند قیود و شروطی را معین کرده و به انسان گوشزد نماید که نباید این محدوده‌ها را زیر پا بگذارد؟ اگر چنین حقی را برای چنان کسی قائل باشیم، در این صورت برای مخالفت با جرایم بدون بزه‌دیده به «آزادی» انسان استناد نمی‌کنیم؛ چون بسیاری از جرایم بدون بزه‌دیده اعمالی هستند که خداوند انجام دادن آن‌ها را منع نموده است.

دیدگاه حقوقی

مخالفتان جرم‌زدایی از جرایم مورد بحث معتقدند این مطلب را که در جرایم بدون بزه‌دیده خسارت و ضرری به کسی وارد نمی‌شود، بنابراین بزه‌دیده‌ای هم در آن وجود ندارد، بسختی می‌توان پذیرفت؛ چون در این جرایم هم بزه‌دیده وجود دارد؛ زیرا درست است که «بزه‌دیده» در معنای اولیه کسی است که مستقیماً از وقوع جرم متحمل ضرر و زیان شده است، لکن در بسیاری از موارد غیر از این شخص بزه‌دیدگان دیگری هم وجود دارند مثل خانواده، اقوام، بستگان، دوستان، اعضای محله و حتی جامعه. به عنوان مثال در مورد جرم اعتیاد، که غالباً تحت عنوان جرم بدون بزه‌دیده از آن یاد می‌شود، بعضی از محققان معتقدند که بزه‌دیدگان مستقیم اعتیاد، در وهله نخست شخص معتاد و در درجه دوم خانواده او هستند. بزه‌دیدگان غیرمستقیم نیز کانون

خانوادگی ملی، یعنی کشور در تمام ابعاد اقتصادی، فرهنگی و امنیتی، می‌باشند. کما این‌که ارزش‌های انسانی و در یک محدوده وسیع، بشریت و همه آرمان‌های عالی او می‌تواند بزه‌دیده محسوب شود (توجهی، ۱۳۷۹، ص ۳۱۸). یکی دیگر از صاحب نظران در این زمینه می‌نویسد: نام «جرم‌های بدون بزه‌دیده» که بر دسته‌ای از جرم‌ها، مانند جرم‌های جنسی، سوء مصرف مواد مخدر، قمار و فحشا، نهاده‌اند، از چند جهت محل اشکال است. نخست، همان گونه که می‌دانیم، جرم نمی‌تواند بزه‌دیده نداشته باشد. این بزه‌دیده می‌تواند خود مرتکب، خانواده او، گروه یا شخص حقوقی و یا جامعه باشد. اگر رفتاری بزه‌دیده، به معنای عام، نداشته باشد، چگونه می‌توان آن را مجرمانه تلقی کرد؟ (محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۷) علاوه بر این در مواردی خود بزه‌کار، بزه‌دیده محسوب می‌شود. بنابراین جرم ممکن است بزه‌دیدگان زیر را داشته باشد: بزه‌دیده مستقیم (شخص حقیقی بزه‌دیده)؛ بزه‌دیده مرتبط (خانواده، اقوام، بستگان و جامعه محلی)؛ بزه‌دیده غیرمستقیم (جامعه به طور کلی)؛ بزه دیده بزه‌کار (خود بزه‌کار).

بنابراین، در این جرایم هم بزه‌دیده وجود دارد. اما در مورد «ضرر و زیان» یا «خسارت» باید دقت نمود که خسارت اعم است از خسارت مادی، خسارت معنوی، منافع فوت شده و خسارت جسمانی. انواع خسارت را در تعریفی که سازمان ملل متحد از «بزه‌دیده» ارائه داده است، می‌توان ملاحظه کرد به موجب اعلامیه ۱۱ دسامبر ۱۹۸۵ سازمان ملل متحد،^۱ «بزه‌دیدگان» کسانی هستند که به طور فردی یا گروهی متحمل خسارت شده‌اند. این خسارت بویژه در زمینه‌های مربوط به آسیب به تمامیت جسمی یا روانی، رنج روحی، خسارت مادی و وارد شدن لطمه اساسی به حقوق افراد می‌باشد» (لپز و فلیزولا، ۱۳۷۹، ص ۹۶).

^۱ - A/RES/AO/3A

خسارت مادی، خسارت معنوی و خسارت جسمانی صراحتاً در این تعریف ذکر شده و نوع چهارم خسارت، یعنی منافع فوت شده را می توان از عبارت «لطمه اساسی به حقوق افراد» استنباط نمود. خسارت مادی، خسارتی است که بر اثر ارتکاب جرم به اموال و دارایی معینی علیه وارد می شود. منافع فوت شده، محروم شدن فرد از منافع است که عادتاً انتظار آن را داشته است. خسارت جسمانی، عبارت است از لطمه های وارده به تمامیت جسمانی از قبیل جرح، نقص یا قطع عضو و غیره. خسارت معنوی، عبارت است از ضرر و زیان وارد شده به شهرت، حیثیت و آبرو، آزادی، معتقدات مذهبی، زیبایی، احساسات و عواطف و علائق خانوادگی (آشوری، ۱۳۷۶، ۲۰۷؛ آخوندی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۲).

در مورد نوع آخر خسارت باید توجه نمود که خسارت معنوی مفهوم وسیعی داشته و موارد زیادی را در بر می گیرد و با توجه به آنچه در مورد انواع بزه دیدگان (مستقیم، مرتبط و غیرمستقیم) گفته شد، به نظر می رسد کم تر جرمی است که هیچ خسارت مادی، جسمانی یا معنوی در بر نداشته و بزه دیده ای متحمل خسارت نگردد. بنابراین، استدلال طرفداران جرم زدایی از جرایم بدون بزه دیده مبنی بر فقدان خسارت و بزه دیده در این جرایم قابل پذیرش نمی باشد.

مضافاً این که «اضرار به غیر» یگانه فلسفه و دلیل جرم انگاری یک رفتار نیست که در غیر این صورت آن رفتار جرم زدایی شده و ضمانت اجرای کیفری آن حذف گردد، بلکه جرم انگاری یک رفتار ممکن است دلایل دیگری داشته باشد. بعضی از محققان معتقدند که دسته های مختلف از رفتارهایی که تاکنون ممنوع شده و ضمانت اجرای کیفری دریافت کرده اند، همواره با یک اصل، مانند ضرر، توجیه پذیر نیستند، بلکه ضرورت های دیگر مانند حمایت از اخلاق برای توانمند کردن، استحکام و پیوسته کردن اجزای جامعه انسانی ایجاب می کند که دخالت دولت در آزادی های فردی را ولو به شکل کیفری و با جمع سایر شرایط بپذیریم (محمودی جانکی، ۱۳۸۲، ص ۲۷۳).

برخی دیگر از صاحب نظران نیز مبانی جرم انگاری را مذهب، قرارداد اجتماعی، اخلاق و اراده حکومت برشمرده‌اند (برای مطالعه بیش‌تر ر.ک: فرح بخش، ۱۳۸۱، ص ۵۶ به بعد؛ کلارکسون، ۲۰۰۲، ص ۸۱۹).

دیدگاه سیاست جنایی

از بُعد سیاست جنایی، مخالفان جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده معتقدند که اولاً افزایش تعداد زندانیان و شرایط زندان‌ها صرفاً ناشی از جرایم بدون بزه‌دیده نیست که در صورت جرم‌زدایی از این جرایم، مشکل تورم جمعیت زندان‌ها حل شود، بلکه این امر ناشی از افزایش تعداد جرایم به طور کلی است و در مورد اوضاع زندان‌ها هم چنانچه دولت‌ها قصد جدی بر اصلاح وضع زندان‌ها نداشته باشند؛ حتی در صورت جرم بودن این رفتارها می‌توانند با افزایش بودجه و امکانات رفاهی و توسعه فضای زندان‌ها و استفاده از رژیم‌های علمی و مفید اجرای زندان‌ها و... به این هدف نایل آیند.

چه کسی تضمین می‌نماید که در صورت جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده وضعیت زندان‌ها بهبود یافته و مشکلات فعلی زندان‌ها مرتفع شود؟ آیا وجود جرایم بدون بزه‌دیده است که حقیقتاً منجر به وضعیت بد زندان‌ها شده است، یا این که این جرایم بهانه‌ای جهت سرپوش گذاشتن بر کم کاری دولت‌ها در ارتقای شرایط زندان‌هاست؟

به نظر مخالفان جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده، پدیده جابه‌جایی بزه‌کاری که به عنوان دلیلی در جهت مخالفت با جرایم بدون بزه‌دیده مطرح می‌شود، ناشی از اعمال تدابیر پیشگیرانه در وقوع جرایم است و اختصاصی به جرایم بدون بزه‌دیده ندارد و اگر جابه‌جایی بزه‌کاری دلیلی برای جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده تلقی شود، در این صورت باید از سایر جرایم نیز جرم‌زدایی نمود؛ چون در آن جرایم هم پدیده جا

به جایی بزهکاری امکان دارد و یا این که اصولاً از اعمال تدابیر پیشگیرانه صرف نظر نمود. مضافاً این که به نظر می‌رسد آن نوعی از پیشگیری که منجر به ایجاد پدیده جابه‌جایی بزهکاری می‌شود، پیشگیری وضعی یا وضعیت مدار است. پیشگیری وضعی بنا به تعریف صاحب نظران، شیوه‌ای از پیشگیری است که با تغییر وضعیت فرد در معرض بزه کاری و بزه دیدگی و یا تغییر شرایط محیطی، مانند زمان و مکان درصدد است از ارتکاب جرم از سوی فرد مصمم به ارتکاب جرم، جلوگیری کند (میرخلیلی، ۱۳۷۶، ص ۶۰؛ گسن، ۱۳۷۶، ص ۶۱۱).

اما همان‌گونه که می‌دانیم پیشگیری از جرم به پیشگیری وضعی محدود نمی‌شود، بلکه امروزه پیشگیری غیرکیفری و غیر قهرآمیز را به دو دسته کلی تقسیم می‌کنند: «پیشگیری وضعی (وضعیت مدار)» و «پیشگیری اجتماعی (فرد مدار)». پیشگیری اجتماعی یعنی ایجاد تغییرات و اصلاحات فردی و محیطی که منجر به اصلاح جامعه و فرد و نهایتاً جلوگیری از جرم به صورت پایدار و همیشگی می‌شود. پیشگیری اجتماعی یا فردمدار خود به دو نوع تقسیم می‌شود: «پیشگیری اجتماعی جامعه مدار» و «پیشگیری اجتماعی رشد مدار». منظور از پیشگیری جامعه مدار آن است که اگر در محیط عوامل جرم زا وجود داشت آن‌ها را خنثی کنیم. به عبارت دیگر پیشگیری اجتماعی جامعه مدار یعنی مداخله در محیط اجتماعی عمومی و شخصی فرد. محیط اجتماعی عمومی مانند محیط‌های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی که نسبت به همه مشترک است و محیط اجتماعی شخصی مانند محله، خانواده، مدرسه و... که خاص خود فرد است. پیشگیری اجتماعی رشد مدار هم پیشگیری از طریق اتخاذ اقدامات مختلف در طول رشد فرد است. یعنی اگر طفلی به دلیلی از خود مظاهر بزهکاری نشان داد با مداخله زودرس بر روی وی و محیط پیرامون او جلوی مزمن شدن بزهکاری را در

آینده بگیریم (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۸۶؛ ساتون^۱، ۱۹۹۴، ص ۲۷؛ صفاری، ۱۳۸۰، ص ۲۹۹).

پدیده جابه‌جایی بزهکاری در پیشگیری وضعیت مدار مطرح می‌شود و در پیشگیری فردمدار (جامعه مدار و رشدمدار) این پدیده به وجود نمی‌آید و در مورد جرایم بدون بزه‌دیده بویژه پیشگیری فردمدار قابل اعمال است.

نظریه برجسب زنی هم که در جهت جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده به آن استناد می‌شود مورد پذیرش نیست؛ چون خود این «نظریه» به اثبات نرسیده و با انتقادات زیادی مواجه شده است. یکی از نخستین انتقاداتی که به نظریه برجسب زنی وارد شده این است که دیدگاه برجسب زنی، هیچ گونه تبیینی را در این باره به دست نمی‌دهد که کجروی نخستین چرا برای اولین بار صورت می‌پذیرد (وایت وهینز، ۱۳۸۳، ص ۲۰۳). بر فرض صحت هم، این نظریه اختصاصی به جرایم بدون بزه‌دیده ندارد و در همه جرایم صادق است، در حالی که کسی برای جرم‌زدایی از سایر جرایم به این نظریه استناد نمی‌کند.

دیدگاه حقوق بشری

در مخالفت با اندیشه جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده می‌توان گفت: درست است که در این نوع جرایم طرف‌های درگیر در جرم تمایلی به اعلام و گزارش وقوع این جرایم ندارند و کشف این جرایم به اعمال تدابیر دیگری نیاز دارد؛ لکن باید دقت کرد که چنانچه دولتی برای حق خلوت افراد احترام قائل نشده و بخواهد همه شهروندان را تحت کنترل و نظارت خود قرار دهد، این مسأله به سیاست‌های امنیتی آن کشور و میزان وجود مردم سالاری (دموکراسی) و احترام به حقوق و آزادی‌های فردی در آن کشور بستگی دارد و نه به وجود قوانین مربوط به جرایم بدون بزه‌دیده. دولت‌های

^۱ - Sutton

پلیسی از این مقررات و قوانین به عنوان بهانه‌ای جهت نظارت و کنترل بر دیگران استفاده می‌کنند، نه این‌که واقعاً وجود این قوانین علت کنترل غیرعادی باشد. چنین دولت‌هایی حتی اگر قوانین راجع به جرایم بدون بزه‌دیده وجود نداشته باشد، باز از شیوه‌ها و بهانه‌های دیگری برای نیل به مقصود استفاده می‌نمایند.

علاوه بر این مسأله‌ای که از لحاظ اجتماعی وجود جرایم بدون بزه‌دیده را توجیه می‌کند، این است که قوانین مربوط به این جرایم برای سعادت و بهزیستی جامعه ضرورت دارند.^۱ به عنوان مثال قوانین مربوط به مجازات نیستن قفل در منازل یا خودروها در برخی از کشورها، از وقوع تعداد زیادی از سرقت‌ها جلوگیری می‌نمایند. همچنین قوانینی که استفاده از کلاه ایمنی یا کمربند ایمنی را الزامی می‌کنند، از وقوع تعداد زیادی از مرگ و میرها و جراحات ناشی از سوانح رانندگی جلوگیری می‌نمایند و بدین ترتیب برای جامعه مفید هستند و این سود و منفعت برای جامعه جدا از نفعی است که این قوانین برای خود افراد و شرکت‌های بیمه دارند.

دیدگاه اخلاقی

اخلاقیون اصلی ترین مخالفان جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده هستند و اگر هنوز در بسیاری از کشورها قوانین مربوط به جرایم بدون بزه‌دیده وجود دارد، مرهون تلاش های وسیع این عده است. البته می‌توان این موضوع را ناشی از عامل دیگری دانست و آن این‌که اصولاً مبنای جرم انگاری بسیاری از جرایم بدون بزه‌دیده «اخلاق» بوده است و در صورت جرم‌زدایی از این گونه جرایم بیش‌ترین لطمه به حیطة «اخلاق» وارد می‌شود. «اخلاق» مجموعه قواعدی است که رعایت آن‌ها برای نیکوکاری و رسیدن به کمال لازم است. قواعد اخلاق میزان تشخیص نیک و بد است. احترام به این قواعد ریشه در ضمیر انسان دارد و بی‌آن‌که نیازی به دخالت دولت باشد، انسان در

^۱ - www.en.wikipedia.org/wiki/consensual-crime

وجدان خویش آن‌ها را محترم و اجباری می‌داند (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۵۴۶). البته مراد از اخلاق در این مقوله «اخلاق عمومی» است نه «اخلاق فردی».

اخلاق عمومی آن محدوده از اعمال فرد است که بر روی کل جامعه تأثیر می‌گذارد و معیار تشخیص این که فلان عمل جزئی از اخلاق عمومی محسوب می‌شود یا نه، این است که آیا آن عمل بر روی کل جامعه تأثیر می‌گذارد یا خیر؟ در صورت اول، چنانچه این تأثیر مثبت باشد آن عمل مطابق اخلاق عمومی شناخته می‌شود، ولی چنانچه این تأثیر به صورت منفی باشد آن عمل بر خلاف اخلاق عمومی به حساب می‌آید.

به عنوان مثال کار کردن و تولید عملی است که برای جامعه مفید بوده و تأثیر مطلوبی در پیشرفت، توسعه و رفاه جامعه دارد. بنابراین کار کردن عملی مطابق اخلاق عمومی محسوب می‌شود؛ ولی روابط جنسی نامشروع که موجب تضعیف روابط بین زن و شوهر و سستی بنیان خانواده و در نهایت موجب تزلزل کل جامعه خواهد بود، یک عمل خلاف اخلاق عمومی محسوب می‌شود.^۱

نگاهی به مصادیق جرایم بدون بزه‌دیده نظیر جرایم مربوط به مصرف مواد مخدر، الکل، عدم استفاده از کلاه و کمربند ایمنی و... نشان می‌دهد که این جرایم صدمات جبران ناپذیری به جامعه و اخلاق عمومی جامعه وارد می‌آورند. تأثیر منفی جرایم مربوط به روابط جنسی نامشروع بر اخلاق عمومی جامعه ملموس‌تر و محسوس‌تر است. به عنوان مثال در مورد «هرزه‌نگاری»، جان لورا، مدیر ارشد انجمن مطالعات خانواده (بخش تحقیقات حقوقی) آمریکا اعلام نموده است: «ما مفاسد ناشی از انتشار تصاویر مستهجن زنان و کودکان را تاکنون دست کم می‌گرفتیم، در حالی که هرزه نگاری موجب نابودی خانواده‌ها، تباهی زندگی‌ها و از بین رفتن بعضی از مشاغل و به

^۱ - www.badwisdom.com/uictimless-crimes,p.2.htm

هم خوردن آرامش روحی بسیاری شده است. بنابراین هرزه‌نگاری، جرم بدون بزه دیده نیست، بلکه فاجعه‌ای است که دیگر نباید مورد غفلت واقع شود.^۱

با نگاهی عمیق‌تر به مسأله می‌توان دریافت مضرات و مفاسدی که جان لورا برای هرزه‌نگاری برشمرده است، تنها بخشی از آثار واقعی و آن هم صرفاً ناشی از همین عمل غیر اخلاقی است و با در نظر گرفتن سایر جرایم بدون بزه دیده نظیر روابط جنسی آزاد دو طرفه و حتی جمعی، هم جنس بازی، گسترش وسایل و آلات ارضای جنسی، مصرف بی‌رویه الکل و مواد مخدر و... ملاحظه می‌شود که این اعمال نه تنها موجب متلاشی شدن کانون خانواده‌ها و به هم خوردن آرامش روانی افراد شده است، بلکه بسیاری از قتل‌ها، ضرب و جرح‌ها، خودکشی‌ها، بیماری‌های واگیر و لاعلاج، کودکان خیابانی، خانواده‌های تک عضوی، بیماری‌های روحی و روانی، سقط جنین‌ها و بسیاری از مفاسد و معضلات اجتماعی ره‌آورد شوم گسترش رفتارهایی است که امروزه تحت عنوان «جرایم بدون بزه دیده» سعی در جرم‌زدایی از آن‌ها می‌شود. گسترش این رفتارها نه تنها به «اخلاق عمومی» لطمه می‌زند، بلکه به تعبیر یکی از دانشمندان غربی «فرو ریختن هر روزه دیوارهای اخلاقی» در آمریکا، اروپا و دیگر کشورهایی که از اخلاق فاصله گرفته‌اند، تا حد زیادی ناشی از بی‌توجهی به گسترش این گونه اعمال و رفتارهاست (ریموند گسن، ۱۳۷۴، ص ۲۸۳).

شادروان استاد دکتر کی‌نیا با ملاحظه وضعیت اخلاقی حاکم بر جوامع غربی با کلامی توأم با تأسف و دلسوزی خطاب به یکی از دانشمندان بزرگ اروپایی می‌نویسد: «آقای گسن از هم پاشیدگی کانون‌های مقدس خانوادگی و افزایش بزهکاری و عصیان نوجوانان، اختصاص به ایالات متحده آمریکا ندارد. آلودگی، بی‌پروایی، دزدی، غارتگری، تجاوز جمعی به اموال و ناموس، آدمکشی، می‌خوارگی، اعتیاد، انحراف،

^۱ - www.Liberty.edu/chancellor/june1999/family1.htm

هرج و مرج اخلاقی، آشوب کردن، ویران کردن، شکستن، دریدن، بریدن، تخریب، انفجار، جنگال آفرینی، آتش افروزی از آن سوی اقیانوس به خانه شما راه یافته و چشمان شما را سخت آورده است. نپندارید که در میان شعله‌های جهنمی سر به فلک کشیده بتوانید کاخی از سعادت بنا نهید یا باغی چون ارم بسازید» (کی‌نیا، ۱۳۷۴، ص ۱۵).

البته این بدان معنا نیست که افزایش بزهکاری و گسترش رفتارهای غیراخلاقی، آلودگی، بی‌پروایی، از هم پاشیدگی کانون‌های خانوادگی، اعتیاد، انحراف و غیره صرفاً منحصر به جوامع غربی (آمریکا و اروپا) است و جوامع دیگر خالی از هر نوع انحراف و تبهکاری و پاکیزه از آلودگی و فساد و بی‌بند و باری بوده و اعتیاد، می‌خوارگی، هرج و مرج اخلاقی در آن راه نداشته و کانون‌های خانوادگی، همچنان گرمی و تقدس سابق خود را حفظ کرده‌اند.

اثبات بطلان چنین عقیده‌ای به هیچ دلیلی غیر از نگاهی سطحی به ظاهر جوامع سنتی و دینی مشرق زمین نیاز ندارد. گویا زمانی که شادروان کی‌نیا این سخنان را با ریموند گسن فرانسوی می‌گفتند این احتمال را نمی‌دادند که شعله‌های آتشی که از سرزمین ایالات متحده روشن شده و به اروپا سرایت کرده روزی دامنگیر جوامع دینی و سنتی شده و خرمن اخلاقیات این جوامع را هم سوخته و نابود نماید.

با این حال، تفاوت بین جوامع غربی و جوامع شرقی را نباید نادیده گرفت: اولاً؛ واقعیت این است که در جوامع سنتی و دینی نظیر ایران، هنوز در طبقات مختلف اجتماعی، ضوابط اخلاقی از اعتبار و اهمیت زیادی برخوردار بوده و خصوصاً نهاد خانواده هم چنان پابرجا و روابط و همبستگی‌های خانوادگی برقرار است و بی‌بند و باری «ظاهری» کم‌تر از جوامع غربی است. ثانیاً؛ در مقیاسی که رفتارهای ضد اخلاقی در جوامع شرقی گسترش پیدا کرده نیز عوامل این امر متفاوت از عواملی است که جوامع صنعتی و پیشرفته غربی را به تباهی کشانده است. در جوامع شرقی اسباب توسعه

رفتارهای غیر اخلاقی، فقر، بیسوادی، بیکاری، مهاجرت روستاییان به شهرها و... است، در حالی که موجبات اصلی این رفتارها در غرب مواردی نظیر رفاه، زیاده خواهی، تنوع طلبی، پوچ گرایی، عدم ایمان به حساب و کتاب اخروی و به طور کلی نگرش مادی و دهری است (کی نیا، ۱۳۸۲، ص ۲۸۵ به بعد)، در مشرق زمین اگر فردی مرتکب رفتاری غیر اخلاقی نظیر روابط جنسی شود برای توجیه آن ممکن است به تجرد، فقر و... استناد کند و توجیه «فلسفی» و استدلال بر مبنای «آزادی» را بهانه عملش قرار نمی دهد.

آنچه تاکنون مورد بررسی قرار گرفت، نظرات و دلایل موافقان و مخالفان جرم زدایی از جرایم بدون بزه دیده و خصوصاً از دیدگاه صاحب نظران غربی بود. صرف نظر از این اختلاف نظرات، جرم زدایی از جرایم بدون بزه دیده در حقوق کیفری ایران وضعیت خاصی دارد که شایسته است مورد بررسی قرار گیرد.

جرم زدایی از جرایم بدون بزه دیده در حقوق ایران

تردیدی وجود ندارد که در قوانین کیفری کشور ما جرایم زیادی وجود دارند که ممکن است از مصادیق جرایم بدون بزه دیده به شمار آیند. قبل از ذکر مصادیق جرایم بدون بزه دیده یادآوری می شود که به عقیده نگارندگان، جرم بدون بزه دیده اصولاً وجود ندارد و استعمال این عنوان به صورت مطلق صحیح نبوده و بهتر است جهت افاده معنای مورد نظر از اصطلاح «جرایم بدون بزه دیده مستقیم» استفاده شود؛ چرا که هر جرمی ناگزیر «بزه دیده» دارد و آنچه در جرم شناسی «جرایم بدون بزه دیده» نامیده می شود منظور، جرایمی است که بزه دیده «مستقیم» ندارد.

با این توضیح می توان برخی از مهم ترین مصادیق جرایم بدون بزه دیده مستقیم در حقوق کیفری ایران را موارد زیر برشمرد.

جرایم جنسی (جرایم علیه نسل و کیان خانواده)	جرایم مذهبی (جرایم علیه مذهب و عقل)	جرایم علیه نظم عمومی
- زنا (مواد ۶۳ تا ۱۰۷ ق.م.ا.)	- ارتداد (ماده ۲۶ قانون مطبوعات ۱۳۶۴)	- ولگردی (ماده ۷۱۲ ق.م.ا.)
- لواط (مواد ۱۰۸ تا ۱۲۶ ق.م.ا.)	- سبّ النبی (ماده ۵۱۳ ق.م.ا.)	- تکدی‌گری (ماده ۷۱۲ ق.م.ا.)
- مساحقه (مواد ۱۲۷ تا ۱۳۴ ق.م.ا.)	- توهین به مقدسات (ماده ۵۱۳ ق.م.ا.)	- کلاشی (ماده ۷۱۲ ق.م.ا.)
- روابط نامشروع (غیرزنا) (ماده ۶۳۷ ق.م.ا.)	- تظاهر به عمل حرام (ماده ۶۳۷ ق.م.ا.)	- اعتیاد به مواد مخدر (بند ۵ ماده ۱ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام)
- قوادی (مواد ۱۳۵ تا ۱۳۸ ق.م.ا.)		- مقررات راجع به استفاده از کمر بند ایمنی و کلاه ایمنی (ماده واحده قانون استفاده اجباری از کمر بند و کلاه ایمنی، مصوب ۱۳۷۶ مجلس شورای اسلامی)

<p>- تفخیز (ماده ۱۲۱ ق.م.ا.)</p>	<p>- شرب خمر (مواد ۱۶۵ تا ۱۸۲ ق.م.ا.)</p>	<p>- تخلفات رانندگی (ماده ۱۳۵۰ مصوب)</p> <p>قانون نحوه رسیدگی به تخلفات و اخذ جرایم رانندگی، مصوب (۱۳۵۰)</p>
<p>- بوسیدن از روی شهوت (ماده ۱۲۴ ق.م.ا.)</p>	<p>- استعمال علنی مشروبات الکلی (ماده ۷۰۱ ق.م.ا.)</p>	
<p>- برهنه قرار گرفتن دو نفر در زیر یک پوشش (ماده ۱۲۳ ق.م.ا.)</p>	<p>- خرید، حمل یا نگهداری مشروبات الکلی (ماده ۷۰۲ ق.م.ا.)</p>	<p>- ربا (ماده ۵۹۵ ق.م.ا.)</p>
<p>- بی حجابی و بدحجابی زنان (تبصره ماده ۶۳۸ ق.م.ا.)</p>	<p>- دایر کردن محل برای شرب خمر (ماده ۷۰۴ ق.م.ا.)</p>	<p>- قماربازی و فعالیت های مربوط به آن (ماده ۷۰۵ ق.م.ا.)</p>
<p>- دایر کردن مراکز فساد و فحشا (ماده ۶۳۹ ق.م.ا.)</p> <p>- هرزه نگاری (ماده ۶۴۰ ق.م.ا.)</p>		

اما مسأله اساسی که در این جا باید مورد مطالعه قرار گیرد، این است که مباحث مربوط به جرم‌زدایی از این جرایم در حقوق ایران اصولاً قابلیت طرح و بررسی دارند یا خیر؟ به عبارت روشن‌تر آیا امکان جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده مستقیم در حقوق ایران وجود دارد یا نه؟

در پاسخ به این سؤال باید بین دو دسته از جرایم تفکیک قائل شد: «جرایم دارای منشأ فقهی» و «جرایم دارای منشأ حقوقی». جرایم نوع اول، همان حدود و تعزیرات شرعی هستند و جرایم نوع دوم جرایمی هستند که امروزه در حقوق کیفری ایران تحت عنوان «مجازات‌های بازدارنده»^۱ شناخته می‌شوند.

در توضیح مجازات‌های بازدارنده، می‌توان گفت که گاهی اوقات حکومت به منظور حفظ نظم در جامعه و رعایت مصلحت جامعه مقررات و قوانینی را وضع می‌کند و بعد به عنوان ضمانت اجرای تخلف از این قوانین و مقررات، مجازاتی هم تعیین می‌کند که به این مجازات مجازات بازدارنده می‌گویند و فرق آن با تعزیرات شرعی در این است که در تعزیرات شرعی در زمان شارع اختیار تعزیر به دست حاکم بوده است؛ ولی مجازات بازدارنده ضمانت اجرای جرایمی است که در زمان شارع وجود نداشته و به مقتضای زمان و مکان جرم شناخته می‌شوند (مهرپور، ۱۳۶۸، ص ۶۷؛ شکری و سیروس، ۱۳۸۲، ص ۴۶).

در این نوع از جرایم به نظر می‌رسد، نه تنها طرح بحث جرم‌زدایی اشکالی ندارد، بلکه از آنجا که اصولاً این جرایم به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت

^۱ - به موجب ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی: «مجازات بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد؛ از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن».

اجتماع وضع می‌شوند، چنانچه حفظ نظم به نوع دیگری تأمین شده و یا مصلحت اجتماع تغییر نموده و اقتضا نماید، امکان جرم‌زدایی از آن‌ها در حقوق ایران وجود دارد. در همین راستا در تاریخ ۱۳۸۱/۴/۳۱ معاونت حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح طی گزارشی تعداد ۱۰۵ عنوان جزایی را که در مجموعه قوانین کیفری موجود برای آن‌ها مجازات تعیین شده استخراج کرده و ضمن ارائه آن به رئیس قوه قضائیه، پیشنهاد نمود که این عناوین از دایره قوانین جزایی خارج شود (اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۱، ص ۷۲). بدین ترتیب در آن تعداد از جرایم بدون بزه‌دیده مستقیم، نظیر تخلفات رانندگی، مقررات راجع به استفاده از کمربند ایمنی و کلاه ایمنی، حمل اسلحه و مواد منفجره، اعتیاد به مواد مخدر و... که جزء جرایم مستوجب مجازات بازدارنده محسوب می‌شود، چنانچه مصلحت جامعه چنین اقتضا کند امکان جرم‌زدایی وجود دارد.

اما در جرایم دارای منشأ فقهی، یعنی حدود و تعزیرات شرعی، وضعیت متفاوت بوده و طرح بحث جرم‌زدایی در این قلمرو مستلزم احتیاط و تأمل بیش‌تری است. این جرایم از فقه جزایی اسلام به قانون مجازات اسلامی راه پیدا کرده است و چون مبنای این جرایم فقهی است، روش و ساز و کار برخورد با آن نیز طبیعتاً باید فقهی باشد و ساز و کارهای حقوق عرفی و موضوعه در برخورد با آن قابل اعمال نیست.

توضیح این‌که در نظریه فقه اسلامی «فرد» صرفاً به صورت منفک و مجزا از «افراد» جامعه در نظر گرفته نشده، بلکه برغم احترام به حقوق «فرد» و لزوم رعایت حقوق فردی از جانب جامعه و دفاع و حمایت از این حقوق توسط حکومت، به علاوه توجه و عنایت ویژه‌ای به ارتباط و پیوستگی «فرد» با «افراد» به عنوان جزئی از کل جامعه صورت گرفته است؛ به گونه‌ای که جامعه به مثابه پیکری تلقی شده که افراد جامعه اعضای آن پیکر محسوب می‌گردند و لطمه به یک عضو، صدمه به کل پیکر جامعه است. شاید به همین دلیل است که در آموزه‌های دینی اسلام کشتن یک انسان از

حیث قبح و زشتی به منزله کشتن تمام انسان‌ها و احیای یک شخص به مثابه احیای جمیع نفوس قلمداد شده است: «من قتل نفساً بغير نفسٍ أو فساداً فی الارض فکأنما قتل الناسَ جميعاً و من أحیایها فکأنما احیا الناسَ جميعاً؛ هر کس یک انسان را بکشد بدون این‌که او کسی را کشته باشد و یا فسادى در زمین کرده باشد؛ مثل این است که همه مردم را کشته است و هر کس یک انسان را از مرگ نجات دهد؛ مثل این است که همه را نجات داده است» (سوره مائده، آیه ۳۲). در تفسیر این آیه گفته شده است: یک فرد از انسان از حیث حقیقتی که با خود حمل می‌کند و با آن زنده است و با آن می‌میرد، حقیقتی است که در همه افراد یکی است، و فرقی بین بعضی از افراد و کل افراد نیست و فرد واحد و افراد بسیار در آن حقیقت واحدند، و لازمه این معنا این است که کشتن یک فرد به منزله کشتن یک انسان باشد و به عکس زنده کردن یک فرد، زنده کردن همه انسان‌ها باشد (طباطبایی، ۱۳۸۰، ص ۵۱۶).

گره خوردن سرنوشت اعضای جامعه با یکدیگر به اندازه‌ای است که افراد جامعه اسلامی موظفند بر یکدیگر نظارت متقابل داشته و یکدیگر را به معروف امر کرده و از منکر نهی نمایند؛ چرا که در غیر این صورت ممکن است فتنه و فساد دامنگیر همه اعضای جامعه گردد: «وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً، وِیُپَرِّهَیْزِیدُ از فتنای که چون فرا رسد فقط مخصوص ستمکاران شما نیست» (سوره انفال، آیه ۲۵).

بدین ترتیب در نظریه فقه اسلامی اضرار به «فرد» اضرار به کل «جامعه» است و در صورت ارتکاب جرم، جامعه نیز متضرر و بزه‌دیده تلقی می‌شود، بنابراین معتاد کردن یک فرد، به تباهی کشاندن و صدمه زدن به جامعه و نجات او، نجات جامعه است. از این فراتر، جامعه همانند یک کشتی است که یک فرد حق ندارد با این استدلال که در محدوده اختصاصی خودم هستم، اقدام به سوراخ کردن کشتی در مکان خود نماید. البته چنانچه محدوده فردی به گونه‌ای باشد که پیوستگی آن با محدوده اجتماعی ضعیف بوده، ارتباط تنگاتنگی بین این دو قلمرو نباشد، در این صورت فرد

می تواند علیه خود اقدام نموده و حق اضرار به خود را دارد. این محدوده مشخصاً مربوط به «اموال» است. به مقتضای قاعده تسلیط: «الناس مسلطون علی اموالهم» (مصطفوی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۳۶)، افراد بر اموال خود سلطه داشته و حق همه گونه تصرف و انتفاع دارند، مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد. با این حال قلمرو قاعده تسلیط از جهت سطله بر نفس و از جهت اضرار به غیر محدود می گردد.

قاعده تسلیط منحصر به اموال است و شامل تمامیت جسمانی افراد نمی گردد، بدین ترتیب اشخاص حق ندارند به استناد این قاعده بر جسم و جان خود صدمه زده یا خودکشی نمایند. در قرآن کریم افراد از این که خود را در معرض صدمه و هلاکت قرار دهند نهی شده اند: «و لا تلقوا بأیدیکم إلی التهلکة (سوره بقره، آیه ۱۹۵). یکی از نویسندگان در این زمینه معتقد است که اگر مراد از تسلط، سلطه انسان بر نفس خود باشد، به این معنا که بتواند خود را بکشد یا خود را در معرض هلاکت قرار داده یا بر اعضای خود نقصی وارد نموده یا ضرر بزرگی بر جسم یا عقل خود وارد نماید، این امور جایز نبوده و این نوع از تسلط برای کسی ثابت نشده است (مکارم شیرازی، ۱۴۰۵، ص ۳۷).

در کنار قاعده تسلیط در فقه اسلامی، قاعده «لاضرر» وجود دارد. مفاد قاعده «لاضرر» در اصل ۴۰ قانون اساسی بیان شده است. به موجب این اصل: «هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». بنابراین قاعده تسلیط محدود به این است که انتفاع و تصرف در اموال به ضرر غیر نباشد، به عبارت دیگر: هر جا که قاعده تسلیط با لاضرر تزامم پیدا کند، لاضرر حکومت دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۴۶؛ محقق داماد، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰؛ بهرامی احمدی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷).

از سوی دیگر در نظریه فقه اسلامی در کنار مفهوم، «ضرر»، مقوله «ظلم» نیز

مطرح شده است. ظلم در این حیطة به سه نوع تقسیم می‌شود: ظلم به دیگران (حق الناس)، ظلم به خداوند (حق الله) و ظلم به خویشان (حق النفس)؛ و تمام صور سه گانه حق از طریق نهی اشکال سه گانه ظلم مورد حمایت قرار گرفته و بر همین مبنا امر و نهی شرعی صادر و به دنبال آن ضمانت اجرای کیفری تعیین شده است. البته این مطلب بدان معنا نیست که امر و نهی در تمامی موارد مربوط به مقوله ظلم، منجر به «جرم انگاری» حقوقی نیز شده باشد، بلکه بررسی رابطه بین «حرام» یا «گناه» (در مفهوم شرعی) و «جرم» (در معنای حقوقی) مستلزم مباحث مفصل و پیچیده‌ای است (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۱).

نکته اساسی که باید به آن توجه نمود این است که در فقه جزایی اسلام، مبنای تحریم و تعیین مجازات جرایم شرعی، مبنای واحدی نظیر «اضرار به غیر» یا «نظم عمومی» یا «اخلاق» یا ... نیست، بلکه فقها و صاحب نظران فقه جزایی اسلام اصول پنج گانه‌ای را تحت عنوان «اصول الخمسه» مبنای تشریع ذکر می‌کنند.^۱ استاد دکتر گرجی در مورد مبنای مجازات در اسلام می‌نویسد: خداوند کیفر را برای مبارزه با جرایم و رذایل و حفظ جامعه از مفاسد و معاصی و حمایت مصالح اساسی جامعه، یعنی حفظ دین، حفظ نفس، حفظ نسل، حفظ عقل و حفظ مال که به ضروریات خمس معروف شده، تشریع کرده است (گرجی، ۱۳۶۹، ص ۷۱). شهید اول در کتاب «القواعد» در

^۱ - در واقع اختلاف نظر در مورد جرم انگاری جرایم بدون بزه‌دیده ریشه در اختلاف جهان بینی دارد؛ زیرا اختلاف ایدئولوژی موجب اختلاف در مبنای وضع هنجارهای حقوقی می‌گردد. به عقیده برخی از صاحب نظران، از نقطه نظر دهری یا مادی محض، التزام فقط در حدود ضرورت برای حفظ اجتماع و نظم عمومی آن و تأمین منافع و مصالح مادی جامعه و افراد آن قابل توجیه و قبول است... از این دیدگاه، که در عصر حاضر در شکل لیبرالیسم غربی تجلی کرده، اصل «آزادی» مهم‌ترین الهام بخش هنجار انگاری است... اما از دیدگاه الهی اسلام، منبع اصلی هنجار انگاری ماورای مادی، آسمانی و وحیانی است (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۴۹).

توضیح اصول خمس می‌فرماید: «و آن عبارت است از نفس، دین، عقل، نسب و مال که تشریع و قانونگذاری به خاطر حفظ این اصول صورت گرفته است و این‌ها ضروریات پنج‌گانه هستند: حفظ نفس به وسیله حکم قصاص و دیه و جواز دفاع مشروع، حفظ دین از طریق جهاد و قتل مرتد، حفظ عقل به واسطه حرام کردن مسکرات و تعیین حد برای شرب مسکرات، حفظ نسب از راه تحریم زنا و وجوب حد قذف در نسبت دادن زنا و لواط، و حفظ مال به وسیله تحریم غصب، سرقت، خیانت در امانت و قطع الطريق و تعیین حد یا تعزیر برای آن‌ها صورت می‌گیرد» (شهید اول، ۱۳۷۲، ص ۱۰).

جرائم حدی یا تعزیرات شرعی که به منظور حفظ اصول خمس وضع شده‌اند، یا جرائم ناظر به حق الله هستند و یا جرائم ناظر به حق الناس. در دسته اول اصولاً وجود یا فقدان بزه‌دیده موضوعیتی ندارد و این جرائم صرف نظر از بودن یا نبودن بزه‌دیده و بدون در نظر گرفتن رضایت یا عدم رضایت او وضع شده‌اند؛ اما در نوع دوم که ناظر به حق الناس است، نظیر قذف و سرقت، بزه‌دیده وجود دارد. پس به دلیل وجود «بزه‌دیده» بحث «جرم بزه‌دیده» و به طریق اولی بحث جرم‌زدایی از «جرائم بدون بزه‌دیده» مطرح نمی‌شود. البته در مورد جرمی نظیر سرقت رضایت «بزه‌دیده» مؤثر است و اصولاً عنوان جرم را از بین برده و عناوینی نظیر بیع، هبه و غیره مطرح می‌شود که البته این موضوع متفاوت از بحث «جرائم توأم با رضایت» است.

عدم امکان جرم‌زدایی از جرائم بدون بزه‌دیده مشمول حدود و تعزیرات شرعی، لزوماً به معنای عدم امکان «کیفرزدایی» از این گونه جرائم نیست. کیفرزدایی، شامل کلیه اشکال تراکم زدایی از سیستم کیفری می‌شود. در این زمینه تغییر وصف یک جرم از «جنایت» به «جنحه» ممکن است به عنوان کیفرزدایی تلقی گردد (مهر، ۱۳۶۷، ص ۳۰۸).

با توجه به این تعریف، می‌توان جلوه‌هایی از این کیفرزدایی را در جرائم بدون بزه‌دیده مبتنی بر فقه اسلامی مشاهده نمود؛ مثلاً کیفر روابط جنسی نامشروع بین زن و مرد (زنا)

در چند مورد ساقط می‌شود: «توبه» یکی از این موارد است؛ چنان‌که هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می‌شود (نجفی، ۱۳۷۴، ج ۴۱، ص ۳۰۷).

مورد دیگر، «عفو مجرم است»؛ چنان‌که هرگاه مساحقه با اقرار شخص ثابت شده باشد و او بعد از اقرار توبه نماید، قاضی می‌تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید (حلی، ۱۳۷۹، ص ۹۴۳).

«تبدیل حد به تعزیر» هم یکی دیگر از جلوه‌های کیفرزدایی در این جرایم است؛ بدین صورت که هرگاه کسی به تعداد کم‌تر از چهار مرتبه اقرار به لواط نماید، حد لواط در مورد او جاری نمی‌شود، بلکه تنها تعزیر می‌گردد (خمینی، ۱۴۲۰، ص ۴۲۳). موارد سه گانه فوق، در کنار «سختگیری در اثبات وقوع» این جرایم از یک سو و همچنین لزوم علم مرتکب به موضوع و حکم، جهت اجرای کیفر در این گونه جرایم، محدوده «کیفرزدایی» در جرایم بدون بزه‌دیده مبتنی بر فقه اسلامی را بسیار وسیع نموده است.

بدین‌سان، در حقوق ایران بحث جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده صرفاً در محدوده «مجازات‌های بازدارنده» قابل طرح است و امکان جرم‌زدایی از «جرایم بدون بزه‌دیده مستقیم» که داخل در این دسته هستند، وجود دارد؛ ولی در حدود و تعزیرات شرعی بحث جرم‌زدایی از این جرایم، هر چند بزه‌دیده مستقیمی نداشته باشند، وجود ندارد.

بنابراین به عقیده ما نظر کسانی که پیشنهاد جرم‌زدایی از ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی را ارائه داده‌اند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۵)؛ قابل پذیرش نیست؛ چون «تظاهر علنی به عمل حرام» نیز جزء تعزیرات شرعی است و نه مجازات‌های بازدارنده و

۱- حد مسکر بر کسی اجرا می‌شود که آگاه به حرمت آن باشد (خویی، ۱۴۲۲، ص ۳۲۴).

بر این باوریم که پیشنهاد اخیراً ل ذکر ناشی از عدم تفکیک در مبنای تعزیرات شرعی و مجازات‌های بازدارنده است.

نتیجه

بحث جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده موجب بروز اختلاف نظرانی بین حقوق‌دانان، جرم‌شناسان و دیگر صاحب نظران و دست‌اندرکاران برخورد با این جرایم شده است. بعضی با استدلال بر بحث آزادی انسان و حق او در انجام دادن هرگونه عملی، مادام که ضرری به دیگری وارد نکند، «فقدان بزه‌دیده» و «خسارت» ناشی از وقوع این جرایم، افزایش جمعیت زندان‌ها و وضعیت نابسامان زندان‌ها و این که وجود این جرایم تهدیدی علیه خلوت افراد جامعه محسوب می‌شود؛ جرم‌زدایی از این جرایم را پیشنهاد می‌کنند.

در مقابل، گروهی دیگر با استدلال بر محدود بودن آزادی عمل انسان و تعیین قیود و شرایط آزادی، وجود بزه‌دیده، ولو غیر مستقیم یا مرتبط، در همه جرایم، لزوم اصلاح وضعیت زندان‌ها و اعمال تدابیر پیشگیری از جرم، موضوعیت نداشتن وجود این جرایم جهت دخالت در حریم خصوصی افراد و لزوم حفظ و رعایت اخلاقیات جامعه، بر جرم بودن این رفتارها اصرار می‌ورزند.

بحث جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده مستقیم در حقوق کیفری ایران در دو بخش قابل بررسی است: در مورد مجازات‌های بازدارنده، چون جرایم مستوجب این نوع مجازات‌ها بر مبنای حفظ نظم و مصلحت اجتماع وضع می‌شوند، در صورت تأمین نظم به گونه‌ای متفاوت از جرم‌انگاری عمل یا در صورت اقتضای مصلحت جامعه، جرم‌زدایی از این جرایم امکان دارد.

جرایمی نظیر مصرف مواد مخدر، مصرف داروهای روان‌گردان، نبستن کلاه ایمنی برای موتور سواران و کمر بند ایمنی برای سرنشینان خودرو، ولگردی،

تکدی‌گری و کلاشی، انتشار مطالب و تصاویر مستهجن و... جزء این دسته از جرایم هستند. البته مراد از این مطلب، پیشنهاد جرم‌زدایی از این جرایم نیست، بلکه منظور این است که در این جرایم «امکان» جرم‌زدایی، در صورتی که مصلحت اقتضا کند وجود دارد.

اما جرایم مبتنی بر فقه اسلامی یعنی حدود و تعزیرات شرعی به دو قسم تقسیم می‌شوند: در جرایم مربوط به حق الناس که «بزه‌دیده» وجود دارد؛ لذا این دسته از جرایم موضوعاً خارج از بحث «جرایم بدون بزه‌دیده» بوده و به طریق اولی بحث «جرم‌زدایی» از این جرایم هم اصولاً مطرح نمی‌شود. در جرایم مربوط به حق الله همانند روابط جنسی نامشروع توأم با تراضی بین زن و مرد (زنا)، هم جنس‌بازی (لواط و مساحقه و تفحید)، مصرف الکل (شرب مسکر)، جمع بین زن و مرد برای برقراری رابطه جنسی (قوادی) و مواردی از این قبیل، چون مبنای جرم‌انگاری این رفتارها، اصول خمسّه یعنی حفظ نفس، دین، عقل، نسب و مال بوده است و اصولاً وجود یا فقدان بزه‌دیده یا رضایت او در تحریم و جرم‌انگاری دخالتی نداشته است؛ لذا «جرم‌زدایی» از این جرایم نیز امکان ندارد. در مورد بعضی از این جرایم، خصوصاً جرایم جنسی، «کیفرزدایی» به شیوه‌های مختلفی نظیر سقوط کیفر با توبه مجرم، عفو مجرم از سوی ولی امر، تبدیل کیفر «حد» به «تعزیر» لزوم علم به حکم جهت اجرای کیفر و همچنین محدود و مشکل کردن طریقه اثبات این جرایم امکان‌پذیر است.

مآخذ

- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸.
- آشوری، محمد؛ آئین دادرسی کیفری تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۶.
- امیرارجمند، اردشیر؛ مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۱.
- بهرامی احمدی، حمید، سوء استفاده از حق، چاپ سوم، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۷.
- توجهی، عبدالعلی، کاربرد یافته‌های بزه‌دیده شناسی در روند مبارزه با اعتیاد، همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، روزنامه رسمی، ۱۳۷۹.
- حسینی، سیدمحمد، سیاست جنایی در اسلام و جمهوری اسلامی ایران، پلی کی، دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، مجتمع آموزش عالی قم، سال ۱۳۸۳-۱۳۸۲.
- حسینی، سیدمحمد، نظام هنجاری در سیاست جنایی اسلام، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۱، بهار ۱۳۸۰.
- خسروی، محمدرضا، [دبیر میزگرد]، واریسی جایگزین‌های مجازات زندان، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳۸، بهار ۱۳۸۱.
- خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۱، مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الثامنة، ۱۴۲۰ ق.
- خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ ق.

دلماش مارتی، میری، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.

رایجیان اصلی، مهرداد، تبیین استراتژی عقب‌نشینی یا تحدید دامنه مداخله حقوق جزا و جایگاه آن در ایران، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۱.

شکری، رضا و سیروس، قادر؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، چاپ دوم، تهران، نشر مهاجر، ۱۳۸۲.

صفاری، علی، مبانی نظری پیشگیری از وقوع جرم، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۴-۳۳، سال ۱۳۸۰.

طباطبایی، سیدمحمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، چاپ هجدهم، تهران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰.

ظفری، محمدرضا، مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.

عاملی، محمدبن مکی، شهید اول، القواعد و الفوائد، ترجمه سیدمهدی صانعی، ج ۱، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۲.

عبدالفتاح، عزت، جرم چیست و معیارهای جرم انگاری کدام است؟ ترجمه اسماعیل رحیمی‌نژاد، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۱.

فرح بخش، مجتبی، مبانی و مشروعیت مجازات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تهران، شهریور ۱۳۸۱.

کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.

کاتوزیان، ناصر، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۱.

کی‌نیا، مهدی، مبانی جرم شناسی، ج ۲، جامعه شناسی جنایی، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.

گرچی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۱، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹.
گزارشی از جریان جرم‌زدایی در قوه قضائیه، اداره کل حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۴۱، زمستان ۱۳۸۱.

گسن، ریموند، بحران سیاست جنایی کشورهای غربی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۵، ۱۳۷۴.

گسن، ریموند، روابط میان پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵-۱۹، بهار و پاییز ۱۳۷۶.

گسن، ریموند، مقدمه‌ای بر کتاب جرم شناسی نظری ترجمه مهدی کی‌نیا، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۷۴.

گودرزی، محمدرضا، نارسائیهای زندان، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.

لُپز، ژرار و فیلیزولا، ژینا، بزه‌دیده و بزه‌دیده شناسی، ترجمه روح الدین کردعلیوند و احمد محمدی، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۷۹.

محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، ج ۴، قم، نشر استقلال، الطبعة الخامسة، ۱۴۲۱ ق.

جرم‌زدایی از جرایم بدون بزه‌دیده با نگاهی به حقوق ایران / ۴۳

محقق داماد، سیدمصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی، چاپ چهارم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۳.

محمودی جانکی، فیروز، مبانی، اصول و شیوه‌های جرم‌انگاری، رساله دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، مهرماه ۱۳۸۲.

مصطفوی، سیدمحمد کاظم، القواعد، چاپ چهارم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۴۰۵ ق.

مهر، نسرین، درآمدی بر جرم‌زدایی، کیفرزدایی و قضازدایی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱-۲۲، زمستان ۷۶ تا تابستان ۷۷.

مهرپور، حسین، سرگذشت تعزیرات، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۸ و ۱۴۹، ۱۳۶۸.

میرخلیلی، سیدمحمود، پیشگیری وضعی از نگاه آموزه‌های اسلام، فصلنامه تخصصی فقه و حقوق، سال اول، شماره ۱، تابستان ۱۳۸۳.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید؛ دانشنامه جرم‌شناسی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس جرم‌شناسی، دوره کارشناسی ارشد، مجتمع آموزش عالی قم، نیمسال تحصیلی دوم ۸۲-۱۳۸۱.

نجفی، محمدحسن، جواهرالکلام، ج ۴۱. چاپ چهارم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

وایت، راب و هیتز، فیونا؛ جرم و جرم‌شناسی، ترجمه علی سلیمی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، بهار ۱۳۸۳.

ولد، جرج، برنارد، توماس و اسنیس، جفری، جرم‌شناسی نظری، ترجمه علی شجاعی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.

Becker, H., *Outsiders: Studies in the Sociology of Deviance*, New York, Free Press, 1963.

Becker, H., *The Consideration of Absolute Defense or Mitigation in Crimes without Victims*, St. Mary's. Law Journal Vol. 5, 1973.

Clarkson, C.M.V., *Understanding Criminal Law*, Fontana Press, 1987.

Heal & Laycock, *the Development of Crime Prevention: Issues & Limitations*, in Hope & Shaw, *Communities and Crime Reduction*, London, HMSO.

Larry Alexander, *The Oxford Handbook of Jurisprudence and Philosophy of Law*, Oxford University Press, 2002.

Sutton, A , *Crime Prevention: Promise or Threat*, Australian and New Zeland Journal of Criminology, 1994.